

تصویر پیامبران(ع) در سینمای ایران

سیده راضیه یاسینی*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۴/۱۱

چکیده

در این مقاله، سیمای شش پیامبر الهی در پنج فیلم سینمای ایران بررسی شده است. در بررسی حاضر، از میان آثار سینمای ایران، فیلم‌هایی انتخاب شده که به‌طور مشخص یک شخصیت مقدس الهی را دستمایه اصلی خود قرار داده‌اند؛ به‌نحوی که در آن‌ها، امکان تحلیل نحوه پردازش تصویری شخصیت ایشان در ظاهر و نیز در منش و سیره ایشان وجود داشته باشد. این مقاله محتوای کیفی پنج اثر سینمایی از منظر تنزیه‌گرایی یا تشبیه‌گرایی در شخصیت‌پردازی از پیامبران الهی را تحلیل می‌کند. این آثار عبارت‌اند از: ۱. [حضرت] ایوب پیامبر(ع)؛ ۲. [حضرت] ابراهیم خلیل‌الله(ع)؛ ۳. [حضرت] عیسی مسیح(ع) بشیر [حضرت] احمد(ص)؛ ۴. ملک [حضرت] سلیمان نبی(ع) و ۵. [حضرت] یوسف پیامبر(ع)؛ که در ضمن بررسی این آثار و صحنه‌های منتخب آن، نحوه تصویرپردازی از شخصیت‌های مقدس و کیفیت آن تحلیل شده و نتایج حاصل از آن ارائه شده است. بررسی و تحلیل فیلم‌های منتخب نشان می‌دهد تصاویر ارائه‌شده از شخصیت‌های مقدس، به‌طور قاطع، تصاویری محترم و با در نظر داشت وجه آسمانی شخصیت آن بزرگان است که متناسب با توانمندی موجود، سعی دارد در تکریم شخصیت‌های مقدس و پیامبران الهی بکوشد. همچنین در آثاری که فیلمنامه آن بر مبنای منابع متقن و با دقت نظر ساخته شده، تصویرپردازی قریب به واقعی از پیامبران دست داده است.

واژگان کلیدی

سینما، تصویر، پیامبران، شخصیت‌های مقدس، تشبیه، تنزیه

* استادیار پژوهشکده هنر و رسانه، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات raziehyasini@yahoo.com

مقدمه

پرداختن به شخصیت‌های مقدس در سینما، چه به لحاظ پردازش موضوع و چه به لحاظ چگونگی تصویرپردازی از وجود این جهانی ایشان (چهره و اندام)، به دلیل ارتباطی که با باورهای مؤمنان دارد، بسیار حساس است. با توجه به اثرگذار بودن شیوه‌های تولید آثار هنری، به‌ویژه تولیدات سینمایی، برای شکل‌گیری معنایی نزد مخاطب، ضروری است تا درباره چگونگی این بازنمایی‌ها تعمق شود. اشراف به این موضوع سبب می‌شود به عملکرد سینما در این باره، توجه و آسیب‌های احتمالی تولیدات آن شناسایی شود.

در بررسی تولیدات سینمایی غرب با مضمون پیامبران، نشانه‌هایی وجود دارد که نشانگر گرایش روزافزون به بازنمایی ملموس و زمینی از پیامبران الهی است. در روند دیگری، سینمای ایران در بازنمایی شخصیت‌های مقدس، از جمله پیامبران الهی دائماً در حال تحول است، به نحوی که نشانه‌های ارائه تصویری ملموس‌تر از ایشان را می‌توان در این سینما ردیابی نمود. از این رو، این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که سیمای پیامبران در سینمای ایران چگونه بازنمایی شده است؟ آیا تصویرپردازی از پیامبران در سینمای ایران، با رویکردی تنزیه‌گرایانه صورت گرفته است یا تشبیه‌گرایانه؟

۱. تصویر مقدسین در شمایل‌نگاری اسلامی

سنت تصویرگری از چهره بزرگان دینی در عالم اسلام، با جهان‌های فرهنگی دیگر متفاوت است. گرچه نگارگران مسلمان ایرانی به ترسیم تصاویری از شخصیت‌های بزرگ اسلامی در قالب تصویرگری آثار ادبی می‌پرداختند، اما شمایل‌های مقدسان اسلامی، بر خلاف عالم مسیحی، به‌منظور نمایش در اماکن مقدس ترسیم نمی‌شده است.

یکی از دلایل مهم این موضوع، اشاره به حرمت صورتگری در برخی متون اسلامی است. گرچه نمی‌توان حکم قاطعی در این باره یافت و این موضوع همواره محل اختلاف نظر میان علمای اسلام بوده است، چنان‌که روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر اکرم (ص) نیز با موضوع تصاویر مقدسان مخالفت صریحی

نداشته‌اند. در منابع متعددی آمده است که درون کعبه، تصاویری از حضرت ابراهیم(ع) و حضرت اسماعیل(ع) و نیز حضرت مسیح(ع) و حضرت مریم(س) وجود داشته است. زمانی که حضرت پیامبر(ص) برای شرک‌زدایی وارد کعبه شدند، دستور دادند که به جز این دو مورد سایر بت‌ها و تصاویر شرک‌آلود نابود شوند (ارزقی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۹).

بنابراین، تحریم تصویرگری در اسلام برخاسته از اهمیت اعتقاد به یکتایی ذات احدیت است. عدم امکان تجسم صورتی از ذات الهی در هیئت انسانی، مهم‌ترین موضوعی است که شمایل‌نگاری اسلامی به آن توجه داشته است. هنرمندان مسلمان با عنایت به این موضوع همواره از مقدسان، تصویری بسان یک فرستاده الهی یا واسطی برای ارتباط با عالم ملکوت ارائه می‌کنند که از هر نوع شبهه شرک، بری است. این هنرمندان، همواره با بهره‌مندی از روش‌های تزئینی تجریدی، فضای هنر اسلامی را از شائبه طبیعت‌گرایی و هر آنچه مؤید شیوه‌های مشرکانه بود، دور نگاه داشتند. گرچه مقدسان الهی غالباً در کتب ادبی و تاریخی تصویر می‌شدند و از ایشان شمایل‌های مستقلی برای استفاده در اماکن دینی ترسیم نمی‌شد، در کتب مذکور نیز می‌توان شاهد نگاره‌هایی از پیامبر اسلام(ص) و دیگر پیامبران، همچون حضرت ابراهیم(ع) و حضرت یوسف(ع) بود اما در میان این آثار تصاویری که از پیامبر اکرم(ص) ترسیم شده، بیش از سایر موارد درخور توجه است.

از سوی دیگر، برخی از صاحب‌نظران معتقدند: «آنچه در آغاز امر نقاشان را از ترسیم چهره حضرت پیامبر(ص) باز می‌داشت، بزرگ‌داشتی بود که نسبت به مقام رسول خدا(ص) روا می‌داشتند و ناشی از تحریم چهره‌نگاری حضرت پیامبر(ص) نبود. دلیل این مدعا ترسیم هاله نورانی پیرامون سر پیامبر(ص) در اواخر سده هشتم هجری و نقاب کشیدن بر چهره ایشان در پایان سده نهم هجری به نشان تجلیل و تمایز آن حضرت است» (عکاشه، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹).

۲. تشبیه‌گرایی در تصویرپردازی از مقدسان

استنباط صحیح از مباحث ارائه‌شده در این مقاله، منوط به شرح مختصری از مفاهیم مورد استفاده در موضوع تصویرپردازی از مقدسان است که با توجه به تمرکز بر موضوع ارائه تصاویری زمینی یا آسمانی از شخصیت‌های مقدس، تشبیه‌گرایی و تنزیه‌گرایی از اهم آن‌هاست.

تشبیه به معنی «مانند کردن» است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه تشبیه). تشبیه، ادعای همانندی میان دو یا چند چیز است و غرض از آن، توصیف، اغراق، مادی کردن حالات و... است.

در عالم هنر، «مشابهت و تمثیل و یکسانی و ماندگی» (نفیسی، ۱۳۴۳) و شبیه چیزی را در یک اثر هنری نشان دادن، تشبیه نامیده می‌شود. امر تشبیه می‌تواند در صورت یک موضوع یا در معنی و صفت یک چیز باشد. به این ترتیب، تشبیه‌گرایی در تصویرگری از شخصیت‌های مقدس می‌تواند به ظاهر ایشان یا صفات و حالات این شخصیت‌ها معطوف گردد.

مکن تشبیه او را در صفاتش که از تشبیه پاکیزه است ذاتش (گرگانی، ۱۳۳۸). یکی از شیوه‌های تعریف و حصول شناخت از هر امری، تعریف یک پدیده با تشبیه آن به یک پدیده دیگر است که برای مخاطب آشنا باشد. در حوزه هنر، به آثاری تشبیهی گفته می‌شود که در آن، موضوع اثر به واقعیتی قابل لمس نزدیک شده باشد.

۳. تنزیه‌گرایی در تصویرپردازی از مقدسان

مقابل لفظ تشبیه، تنزیه است. این کلمه به معنای «کسی را از عیب و آلودگی دور کردن» (معین، ۱۳۸۷)، است. هنر دینی، کوشیده است تا حد امکان، صورتی تنزیهی بیابد تا در آثار تولیدشده بیش از آنکه به زمین و واقعیات محسوس آن نزدیک شود، از ممیزات عالم ملکوت برخوردار گردد.

«مبانی نظری شمایل‌نگاری، نه فقط سیر و جهت کلی و مضمون نقوش و خطوط شمایل‌سازی بلکه زبان تصویری و سبک آن را نیز تعیین می‌کند. این زبان، بی‌واسطه از «نقش رمز» حاصل می‌شود. توضیح آنکه تصویر نباید

داعیه جایگزینی اصل خود را داشته باشد بلکه می‌توان گفت که تصویر در غایت خود از اصل خود برتر است. دیونوسوس آریو پاگاسو در این باره می‌گوید: «لازم است تصویر فاصله موجود میان معقول و محسوس را رعایت کند و منظور دارد و به همین علت نیز باید در حد خود صدیق باشد؛ یعنی نباید خطاهای بصری برانگیزد، آنچنان که در عمق‌نمایی و یا ترکیب‌بندی و اندام‌سازی در پیکرتراشی و برجسته‌نمایی در نقاشی معمول است که جسم را به سه‌بعدی و سایه‌روشن‌دار، نمودار می‌سازند» (مددپور، ۱۳۸۳، ص ۴۹).

چنانچه یک اثر هنری از وجه تنزیهی برخوردار باشد، نمی‌توان مشابه این جهانی صورت آن اثر را پیدا نمود. در آثار هنری، به‌طور معمول، صفت تنزیه برای آثاری به کار می‌رود که بیش از آنکه به صور این جهانی موجودات پردازند، صورت‌های مینوی آن‌ها را مدنظر قرار می‌دهند.

تصاویر بی‌پیرایه از مقدسان در صدر مسیحیت، مبین بی‌توجهی به طبیعت‌گرایی در این آثار است؛ زیرا «مسیحیت نخست هنر را تکیه‌گاه شرک، بت‌پرستی و فساد اخلاقی می‌دانست؛ این پیکرهای برهنه با حرمت بکارت و تجرد سازگار نبودند. وقتی که جسم، آلت شیطان انگاشته می‌شد و راهبان به‌عنوان وجود آرمانی جایگزین پهلوانان می‌شدند، دقت در اندام بدن از عالم هنر حذف شد، و در نتیجه مجسمه‌سازی و نقاشی تبدیل به هنر بازسازی چهره‌های بی‌حالت و جامه‌های بی‌شکل گشت (دورانت، ۱۳۶۶، ص ۱۵۶).

آثار هنری تنزیهی، در قالب صوری نمایان می‌شوند که نمی‌توان برای آن‌ها مابه‌ازای بیرونی یافت؛ برای مثال، نقوش ختایی و اسلیمی از نقوش تنزیهی در هنر اسلامی هستند.

با ظهور اسلام، در هنر نیز تحولی به وجود آمد و به‌تدریج، هنر اسلامی که مبنای آن توحید بود، شکل گرفت و در نتیجه آن تصویرگری تشبیه‌گرایانه از مقدسان مردود شمرده شد تا حتی شائبه شرک نیز از اذهان زدوده شود. در چنین شرایطی زمانی که

تصویرپردازی از مقدسان اسلامی نیز جایز شمرده می‌شد، این تصاویر به‌نحو بارزی ساده و به دور از تشبیه‌گرایی و واقع‌نمایی ترسیم می‌شدند. اساساً در عالم اسلام، هنر رمزی از یک باور اعتقادی و شهود عرفانی است. عوالم محسوس جسمانی نیز نشانه‌ای از عوالم روحانی و معنوی و چون هنر، تصویر محسوس عوالم روحانی است. در هنر اسلامی همواره صورت محسوس، نماد صورت و معنایی روحانی است؛ زیرا هنر اسلامی اساساً مأخوذ از توحید است. «ذات توحید و رای الفاظ است. ذات توحید، خود را از طریق پرتوهای دفعی و منقطع عیان می‌سازد. این پرتوها با برخورد به سطح تخیل بصری، در قالب صورت‌های بلورین منعقد می‌شود و همین صورت‌ها نیز، ذات هنر اسلامی را تشکیل می‌دهد (بورکهارت، ۱۳۸۳، ص ۲۳۵).

اینچنین است که شمایل مقدسان در منظر هنرمند مسلمان، تا حد امکان منزّه از هر نوع تشبیه به اشخاص، حالات یا صفات معمول زمینی است. هنرمندان متدین مسیحی نیز با پایبندی به همین اصل، والاترین شمایل‌ها از حضرت مسیح (ع) را تصویری می‌دانستند که دخالت نفس هنرمند در ترسیم آن به حداقل ممکن رسیده باشد. «همان‌طور که متکلم حقایق را به‌وسیله فکر بیان می‌کند، شمایل‌نگار با هنر خود، حقیقت زنده را بیان می‌کند و بدون دخالت دست حقیقتی را به تصویر می‌کشد که به‌وسیله وحی به کلیسا رسیده است (اوسپنسکی و لوسکی، ۱۳۸۸، ص ۹۵). تذکر به امر معنا در تصویر نمودن مقدسان، همواره مدّ نظر دانشمندان بوده و در هنرهای دینی موردنظر قرار می‌گرفته است. «آنچه یک اثر هنری را به‌عنوان شمایل قابل استفاده می‌سازد، نه‌تنها صورت ظاهر تصویر اثر هنری، بلکه چگونگی ارائه محتوا و ارج و قرب موضوع اثر است» (هینلز، ۱۳۸۶، ص ۴۱۵).

تذکر به نحوه تلقی و مبانی فکری هنرمندان مؤمن از عالم قدس، امر مقدس و نیز تصویر شخصیت‌های مقدس هنر اسلامی، روشنگر وضع موجود در تصویرگری از ایشان در هنر سینما در دوران معاصر خواهد بود که میزان فاصله موجود تا نمایش وجوه آسمانی و منزّه این مقدسان را در سینما معین می‌نماید.

۴. روش تحلیل

در این بررسی، از روش تحلیل محتوای کیفی به منظور تحلیل فیلم‌های سینمایی منتخب بهره گرفته شده است که در زمره روش‌های کیفی تحقیق به شمار می‌رود. «نقطه مشترک روش‌های کیفی، این است که آن‌ها به دنبال تبیین شیوه ساخت جهان واقعیت توسط مردم به بیانی معنی‌دار و دربردارنده بینشی غنی هستند. تعاملات و اسناد، شیوه‌هایی دانسته می‌شوند که در تلازم یا تعارض با یکدیگر، فرایندها و ساخت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. همه این رویکردها، شیوه‌هایی را در اختیار می‌گذارند که بتوان معنی را با روش‌های گوناگون کیفی بازساخته و تحلیل کرد و به پژوهشگر امکان می‌دهند که مدل‌ها، سنخ‌شناسی‌ها و نظریه‌هایی (کم‌ویش تعمیم‌پذیر) را برای تبیین و تشریح موضوعات اجتماعی یا روان‌شناختی ارائه کنند (Rapely, 2007, p.x).

۵. شیوه نمونه‌گیری و حجم نمونه

نمونه‌گیری این پژوهش به شیوه هدفمند است و پنج فیلم از سینمای ایران که به گونه بارزی بر یک پیامبر الهی، متمرکز بوده‌اند، تحلیل شده‌اند.^۱ انتخاب فیلم‌ها در سینمای ایران از میان فیلم‌های اندک موجود و نیز ناظر بر نمونه‌هایی است که شخصیت‌های مقدس در آن‌ها تصویری عینی داشته است و نمونه تحقیق معادل جامعه تحقیق است.

۶. تحلیل فیلم‌ها

۶-۱. [حضرت] ایوب پیامبر(ع)

جدول ۱. اطلاعات فیلم‌شناختی فیلم [حضرت] ایوب پیامبر(ع)

کارگردان	فرج‌الله سلحشور
تهیه‌کننده	امور سینمایی بنیاد مستضعفان و جانبازان- شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران
بازیگران	فرج‌الله سلحشور، کبری فرخی، عطاءالله سلمانیان، اسرافیل علمداری، سعید قائمی، اصغر شریف‌زاده و...

فیلمنامه	فرج‌الله سلحشور
موسیقی	سید محمد میرزمانی
مدت فیلم	۸۴ دقیقه
سال پخش	۱۳۷۲
جوایز	بهترین کارگردانی فیلم اول، دوازدهمین جشنواره فیلم فجر ۱۳۷۲

● چکیده داستان فیلم

این فیلم روایتگر زندگی حضرت ایوب(ع) و آزمون‌های گوناگونی است که با اراده خداوند در برابر این پیامبر قرار می‌گیرد.

● تحلیل صحنه‌های منتخب

صحنه ۱. گفتگوی حضرت ایوب(ع) و شیطان

در این نما پیامبر(ع) در حیاط خانه و در صحنه‌ای نیمه‌تاریک قرار دارد که صدای شیطان را می‌شنود؛

شیطان: سلام بر برگزیده‌ترین بندگان خداوند در زمین

حضرت ایوب(ع): باز هم صدای نامیمون آشنای دیرین

شیطان: (می‌خندد) آشنای دیرین آری اما نامیمون کم‌لطفی است؛ چرا که خبری

خوش آورده‌ام.

حضرت ایوب(ع): (با تمسخر) حتماً خبری خوش برای خوشحالی من!

شیطان: خبر از ورای عالم هستی است، چهارمین مرتبه از عالم غیب؛ کاملاً درست

فهمیدی، مجامع گوناگونی از ملائک را دیدم که سخن از بهترین بنده خداوند در میان

داشتند. بدین جا نیامدم مگر آنکه نام آن بهترین شایسته را به عرض برسانم.

حضرت ایوب(ع): خوب!؟

شیطان: مشتاق شنیدنی هان؟

حضرت ایوب(ع): مشتاق شنیدن گفتار تو نیستم.

شیطان: گفתי که مشتاق نیستی؟ این اشتیاق را در عمق چشمانت می‌توان دید، آن فرزانه برگزیده را ایوب(ع) نام است؛ ایوب پیامبر! (می‌خندد) آیا باور می‌کنی که نام تو ورد زبان افلاکیان باشد؟

حضرت ایوب(ع): پروردگار من به درون من آگاه است که خویش را گناه‌بارترین می‌دانم، نه بهترین.

شیطان: گناه‌بارترین؟ (می‌خندد) به‌به، به‌به از این همه فروتنی. چکامه قدسیان عرش نشین در ثنای تو سروده می‌شود و محفل ملائک را سخن تو گرم نگه می‌دارد و تو خود را گناه‌بارترین می‌دانی؟ خوشا به حال فروتنان!!

حضرت ایوب(ع): و بدا به حال فرصت‌طلبان که از هر روزنه‌ای برای رخنه استفاده می‌کنند.

شیطان: فرصت‌طلبی؟ چه استفاده‌ای؟ چرا این همه بدبینی؟

حضرت ایوب(ع): ولی تو حقیر رانده شده باید می‌دانستی که ایوب، جمله محامد را برای خدا می‌داند و بس!

شیطان: (می‌نالد) باید می‌دانستم، می‌دانستم که تیر همیشه به نشانه نمی‌نشیند. پروردگارا گفته بودم که توان چیره شدن بر بندگان خالص را ندارم (می‌گرید).

حضرت ایوب(ع): باز هم ترفندی دیگر، هیچ‌گاه دست از توطئه بر نمی‌داری.

شیطان: (فریاد می‌کشد) بس است!!

حضرت ایوب(ع): (با پوزخند) چه شده آشنای دیرین؟ تو را درمانده می‌بینم؟ شیطان: درمانده؟ آری درمانده (می‌گرید) من اقرار می‌کنم که هیچ‌کس چون تو مرا درمانده نکرد.

حضرت ایوب(ع): خدا تو را بدین ذلت افکنده است؛ نه من!!

شیطان: خدا..خدا..خدا (با خشم و فریاد) گمان می‌کنی که نمی‌دانم چرا این قدر او را یاد می‌کنی؟ گمان می‌کنی که باور می‌کنم که ایمان منشأ این خدا خدا گفتن است؟

حضرت ایوب(ع): چنین انتظاری ندارم؛ چرا که اگر تو را چنین باوری بود، رانده درگاه حق نمی‌شدی.

شیطان: من اگر رانده شدم، به دلیل سجده نکردم بر تو بود؛ چون تو را می‌شناسم. من همه انسان‌ها را می‌شناسم! بیم زوال این همه نعمت، دلت را به یاد و زیانت را به شکر گویا ساخته!

حضرت ایوب(ع): (با خشم و در حالی که شیطان را با سنگ می‌زند) دور شو پلید لعین، اگر او را یاد می‌کنم، تنها به یک دلیل است و آن دلیل، خود اوست. او شایسته ذکر است و سزاوار شکر. پروردگار من همیشه شایسته تقدیس است، چه ایوب سر بر آستان کبریایی‌اش فرود آورد چه نیورد.

شیطان در اثر ضربات سنگ ناپدید می‌شود.

حضرت ایوب(ع): (با آرامش) او بزرگ‌تر از آن است که به وصف درآید. عبادت حقیری چون من او را به چه کار آید؟
شیطان: (صدایش از دور به گوش می‌رسد) خواهیم دید ایوب، خواهیم دید.

● تحلیل صحنه

حضرت ایوب(ع) که دستگیری مستمندان و محتاجان قوم خود را پی گرفته است، در خلوت خود صدایی را می‌شنود که از جانب شیطان است. این صحنه از فیلم، ضمن گفتگویی که میان حضرت پیامبر(ع) و شیطان صورت می‌پذیرد، نمایانگر حسد و کینه شیطان به ایوب نبی(ع) است. گفتگوهای این صحنه در صدد آن است که مساعی شیطان را برای فریفتن ایوب نبی(ع) و خروج وی از مسیر عبودیت خالصانه نشان دهد. به استناد متون اسلامی سرآغاز داستان ایوب پیامبر(ع)، ضمن گفتگویی میان شیطان و خداوند شکل می‌گیرد و در ضمن این گفتگو است که شیطان دلیل شکرگزاری حضرت ایوب(ع) را، وسعت نعمات الهی برمی‌شمرد. «ابلیس که بر پایه برخی از روایات در آن روزگار هنوز در آسمان‌ها راه داشته (رک. ابن بابویه، ج ۱، ص ۷۵)... از خداوند اجازه خواست تا... با امتحانی وی را بیازماید. خداوند... خواسته ابلیس را اجابت کرد.^۲

اما چنانچه از این صحنه که از صحنه‌های آغازین فیلم است، برمی‌آید، موضوع تقدیر الهی برای آزمودن ایوب نبی(ع)، ضمن گفتگویی میان شیطان و فرشتگان تصویر

شده است. درحالی‌که شیطان در جمع اعوان خود، مشغول حسادت به عبودیت حضرت ایوب(ع) است، تقدیر الهی از زبان جمعی فرشته به گوش شیطان می‌رسد و او شادمان می‌شود که وسیلهٔ آزمون حضرت ایوب(ع) قرار گرفته است.

چنانچه داستان بر مبنای روایت تاریخی در نظر آورده شود، رجوع شیطان به درگاه خداوند و درخواست برای آزمون پیامبر(ع)، اهمیت موضوع و مقام عالی نبی خدا را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ اما آنچه در فیلم ارائه می‌شود، بر تقدیری استوار است که شیطان در رخداد آن چندان مؤثر نمی‌نماید. گویی انگیزهٔ شیطان برای تخفیف و ناچیز شمردن عبودیت خالصانه و مؤمنانهٔ این نبی خدا(ع)، آن‌قدر نبوده تا وی به بیان درخواست خود برای اغوا و سرافکنده کردن وی در پس آزمون‌های سخت پردازد و او به‌طور معمول شیطنت خود را پی گرفته است. حدوث این تغییر در داستان، به‌نحوی مانع از دلالت این موضوع بر مقام عالی حضرت ایوب(ع) شده است.

در این صحنه از فیلم که تقابل میان شیطان و حضرت ایوب نبی(ع) به تصویر درآمده، سعی شده است تا بر استواری ایمان پیامبر به خداوند تأکید شود.

بازآفرینی متون تاریخی و مذهبی و تغییر در آن، گرچه امری رایج در فیلمسازی است، اما آنچه باید مدنظر قرار گیرد، تصویر نهایی تولید شده و چگونگی ارائهٔ آن است. در ضمن گفتگوهای این صحنه، پیام‌ها به‌طور مستقیم و بسیار صریح مطرح می‌شوند. شیطان نخست تطمیع می‌کند و پس از آنکه ناامید می‌شود، به خشم می‌آید، فریاد می‌کشد، به شکست اقرار می‌نماید، می‌نالند و گریه می‌کند و سرانجام نیز به تهدید رو می‌آورد.

با توجه به پیچیدگی‌هایی که از ذات وجود شیطان و چگونگی اغواگری‌های او به تناسب ایمان بندگان گوناگون خداوند برمی‌آید- چنان‌که جز معصومان(ع)، پرهیزگارترین بندگان نیز به سهولت متوجه حيله‌های او نمی‌شوند- این انتظار وجود دارد که او در برابر پیامبران الهی، حساب‌شده‌تر عمل نماید.

سادگی حيلهٔ شیطان در این صحنه، این معنا را تداعی می‌کند که مقاومت در برابر آن نیز سهل است. بدیهی است وقتی که شیطان چنین روشن و عیان در صدد اغوای پیامبر برمی‌آید؛ مکرش نیز به‌سادگی برملا شود. در اینجا مجالی برای تأکید بر تهذیب

نفس مدام و هوشیاری مجدانه حضرت ایوب(ع) باقی نمی ماند؛ زیرا انتظار طبیعی این است که در چنین وضعی با اندک هشیاری نیز می توان فریفته شیطان نشد. به این ترتیب، پرداختی ساده انگارانه از شخصیت نبی خدا صورت گرفته که در نتیجه آن، توفیقی در تعظیم مقامات معنوی پیامبر الهی شکل نمی گیرد و این صحنه در تکریم شأن ایشان عقیم می ماند.

صحنه ۲. نیایش حضرت ایوب(ع) با خداوند

در این صحنه احوال درونی حضرت ایوب(ع) پس از نزول برخی مصائب تصویر می شود. پیامبر(ع) بر ویرانه های خانه خود حاضر شده؛ در حالی که ده تن از فرزندان او در ضمن یک زمین لرزه از میان رفته اند. شیطان در کنار حضرت ایوب(ع)، وی را به بی تابی تشویق می کند اما پیامبر(ع) پس از چندی، متوجه غفلت خود می گردد و به درگاه خداوند روی می آورد.

شیطان: (می خندد) من تو را به غفلت انداخته بودم!

حضرت ایوب(ع) غفلت؟ پس با تو هم آوا شده بودم؟

شیطان: (می خندد) تلاش تو بیهوده است، تو را از دام من گریزی نیست.

حضرت ایوب(ع): (فریاد می کشد) دور شو پلید، دور شو.

شیطان: خواهیم دید ایوب... خواهیم دید.

حضرت ایوب(ع): پروردگارا، شیطان از تو غافلم کرد و داغ فرزند را در نظرم بزرگ جلوه نمود؛ حال آنکه فرزندانم از آن تو بودند. پروردگارا بر خطای خویش معترفم. تو عطا فرمودی و بازپس گرفتی. در برابر بخشیدن و بازپس گرفتن، خشم و خوشنودی، و سود و زیان، تو را سپاس می گویم و از این خطا توبه می کنم. پروردگارا مبادا که توبه ام را نپذیری، مبادا که این خطا میان من و تو حجاب افکند، و از این پس به دیدار تو نائل نگردم، معبودم بین حضرت ایوب(ع) چگونه پشیمان است، بین چگونه اشک ندامت می ریزد؟ بر این خاک مذلت که پیش رو دارم، چهره نهاده و بر ذلت خویش اعتراف می کنم. عزیزا، رحمت آورده و این ذلیل را ببخش (بر مثنوی خاک سجده می کند).

● تحلیل صحنه

حضرت ایوب(ع)، بر اثر شدت تألمات از یک سو و نیز وسوسه‌های شیطانی از سوی دیگر، زمانی کوتاه از یاد خدا غافل می‌شود و در مصیبت وارده مویه می‌کند و شکوه می‌ورزد. اما زمانی نمی‌گذرد که با ندای شیطان که، من تو را از یاد خدا غافل کردم، به غفلت خویش آگاهی می‌یابد و توبه می‌کند.

غفلت و نسیان از لوازم ذات انسانی است و بعید نمی‌نماید که پیامبری نیز برای لحظاتی اندک دچار آن گردد. اما آنچه باید مدنظر قرار گیرد، آن است که چون حضرت ایوب(ع)، کهن الگو و اسوه صبر و نماد بردباری در طول تاریخ بشر، هم در ادیان ابراهیمی و هم در دین مسیحیت است، در چنین صحنه‌ای، صبوری در مرگ عزیزان، نشانه بارزی از ایمان یک پیامبر است. نمایش عدم شکیبایی پیامبر در غم از دست دادن فرزندان خود، در تقابل با ویژگی یک فرد آسمانی، آن‌هم یک پیامبر است. در این صحنه، شخصیت ملکوتی نبی خدا بسان یک انسان معمولی ترسیم شده که به محض مواجهه با مصیبت از دست دادن فرزندانش لب به شکوه می‌گشاید.

از سوی دیگر، در این صحنه وی با صدای شیطان به خود می‌آید؛ آنجا که شیطان می‌خندد و می‌گوید: «من تو را به غفلت انداخته بودم»، پیامبر(ع) به موضوع ناشکری خود پی می‌برد. در فیلمی که تصویرگر حالات معنوی و ملکوتی از یک پیامبر الهی است، انتظار آن است که ندای نفس مطمئنه و قلبی این شخصیت آسمانی وی را متذکر سازد و بدین ترتیب، معنویت وی مورد تأکید قرار گیرد تا آنکه در نتیجه هم‌صحبتی شیطان به نسیان خود پی ببرد.

در نگرشی به این صحنه و نیز کل فیلم مشاهده می‌شود که گفتگوها و کلمات، بیشترین بار معنایی را بر دوش دارند و بیان کلمات است که نشان‌دهنده احوال و صفاتی چون ناشکری و ناسپاسی، توبه، التجا به درگاه خداوند و یا صبوری است. در انتقال این مفاهیم، اتکا بر گفتگوهاست و از کاربست شیوه‌های هنرمندانه سینمایی حتی توسل به بازی نافذ و قدرتمند خبری نیست. فقط زاویه از بالا به پایین دوربین است که نشان می‌دهد حضرت ایوب(ع) در حال گفتگو با خداوند است و نور تابیده بر محل قرارگیری وی نماد حضورش در محضری روحانی است.

این موارد در پایان، به این نتیجه ختم می‌شود که چون گفتار، تنها ناقل پیام فیلم است، احوال معنوی یک پیامبر الهی در قالب یک گفتگوی عادی ترسیم شود.

۲-۶. ابراهیم خلیل الله (ع)

جدول ۲. اطلاعات فیلم شناختی فیلم حضرت ابراهیم خلیل الله (ع)

کارگردان	محمدرضا ورزی
تهیه‌کننده	گروه فیلم و سریال شبکه دوم سیما
بازیگران	محمد صادقی، بهزاد فراهانی، چنگیز وثوقی، فخرالدین صدیق شریف، میرطاهر مظلومی، نگین صدق گویا، روشنک عجمیان، خسرو فرخزادی، لیلا بلوکات، سیدحسام نواب صفوی و...
فیلمنامه	محمدرضا ورزی
موسیقی	سیدامین مهاجرانی
مدت فیلم	۱۲۰ دقیقه
سال پخش	۱۳۸۴

● چکیده داستان فیلم

فیلم روایتگر وقایعی منتخب از زندگی حضرت ابراهیم (ع) در بابل و در زمان پادشاهی نمرود است.

● تحلیل صحنه‌های منتخب

صحنه ۱. شکستن بت‌ها

حضرت ابراهیم (ع) درحالی که تبری بر دست دارد، وارد بتخانه می‌شود. نگهبان بتخانه مشغول تمیز کردن بت‌هاست و آن‌ها را تقدیس می‌کند. وی که نابیناست، با شنیدن

صدای پای پیامبر می‌پرسد: کیستی تو؟

حضرت ابراهیم: من، نابودگر خدایان.

نگهبان: صدایت خوفناک نیست اما حضورت آزارم می‌دهد، چشمانم سو ندارد، کیستی که ترک گفته‌ای مراسم عید خدایان را؟ اگر نذورات آوردی بگذار و برو! حضرت ابراهیم: (خطاب به بت‌ها با پوزخند): پس چرا نمی‌خورید طعام؟ (با خشم و فریاد): چرا از خود دفاع نمی‌کنید؟ و به ویران کردن بت‌ها می‌پردازد. در فلاش فوروارد:

حضرت ابراهیم: چرا فکر می‌کنید که ویران کردن خدایان کار من بوده؟ هارپاک: تنها کسی که از شهر برون نشد برای اطعام خدایان، تو بودی! ابراهیم، برادرزاده‌ٔ آذر بت‌تراش! بابلیان نیز دیده‌اند! صحنهٔ شکستن بت‌ها در زمان حال مجدداً دنبال شده و در ادامه صحنه‌هایی از آینده نمایش داده می‌شود:

هارپاک: این تیر، تیر توست ابراهیم، آزر: (در حالی که تیر را از دست هارپاک می‌گیرد) تیر را بدهید، بریده باد دستی که تیر بر پیکر خویش بکوبد، هم اگر از تبار آزر باشد! دوباره در زمان شکستن بت‌ها حضرت ابراهیم(ع) را می‌بینیم که تیر به دست در میان بت‌های شکسته قدم می‌زند و پس از مدتی تأمل تیر را به گردن بت بزرگ می‌آویزد. در فلاش فوروارد:

حضرت ابراهیم(ع): از آزر شنیدم بابلیان تبری یافته‌اند بر دوش بت بزرگشان، گمان نمی‌برید این کار، کار بت بزرگ بوده؟ هوم؟ می‌خندد، از او بپرسید چه بر سر خدایان کهنتر آورده! هارپاک: همه می‌دانند خدایگان قادر نیستند به کلام؛ از آنان ساقط است توان حرکت.

حضرت ابراهیم(ع): (می‌خندد) آری آری، می‌دانم، شما خدایانی را می‌پرستید که قادر نیستند به کلام، و شما تمسک می‌جوید به خدایانی که برای این سرزمین و اهلیش نفع و ضرری ندارند.

● تحلیل صحنه

آنچنان که در متون اسلامی آمده و از پیامبر خداوند انتظار می‌رود، موضوع شکستن بت‌ها با این هدف انجام شده است تا با متوجه نمودن افکار عمومی به سوی بت بزرگ، بر امر دیگری تأکید شود که همانا ناتوانی بت اعظم از پاسخ‌گویی به سؤالات و عدم شایستگی‌شان برای پرستش است.

تدوین موازی تصاویر شکستن بت در بتخانه در زمان حال و مؤاخذه ابراهیم در آینده، این مفهوم را تداعی می‌کند: پیامبر در ذهن خود تصور می‌نماید که با شکستن بت‌ها، در آینده نزدیک به دلیل حضورش در شهر، در مظان اتهام قرار می‌گیرد؛ پس برای رهایی از اتهام تدبیری می‌ورزد. همچنین، تأمل بسیاری که پیامبر(ع) پس از شکستن بت‌ها و آویختن تبر به دوش بت بزرگ دارد، نشان می‌دهد که راهکار خردمندانه‌اش برای متهم نمودن بت بزرگ، ناگهانی به ذهنش رسیده است.

این نوع تصویرگری از رفتار هوشمندانه پیامبر، عظمت تمهید ایشان را تخفیف می‌دهد و آن را در حد یک نقشه ساده، که از قضا وجهی از دوراندیشی برای حفظ نفس نیز در آن دیده می‌شود، تنزل می‌بخشد.

صحنه ۲. نزول امر الهی برای قربانی نمودن حضرت اسماعیل(ع)

این صحنه، نزول وحی و امر الهی برای قربانی کردن حضرت اسماعیل(ع) را نشان می‌دهد.

فرشته وحی: (آهسته) ابراهیم، ابراهیم، ابراهیم، ابراهیم، ابراهیم (با صدای بلند: ابراهیم! ابراهیم!)

حضرت ابراهیم(ع): من اینجا هستم، من اینجا هستم! تو را حس می‌کنم، نزدیک‌تر از نزدیک، بیش از پیش، این حدت ملکوتی را لمس می‌کنم!

حضرت ابراهیم(ع): در فراقش می‌سوزم!

فرشته وحی: اسماعیل!

حضرت ابراهیم(ع): از جان عزیزتر، برومند شده.

فرشته وحی: به سرزمین حجاز شو بار دیگر، پسرت، اسماعیل را مهیا کن برای قربانی!

حضرت ابراهیم(ع): (در حالی که می‌لرزد و مشوش است) نه! نه! باور نمی‌کنم! و فریاد می‌کشد چنان که ساره از خواب می‌پرد: نه! از من می‌خواهی چون کنعانیان، که نخست‌زادگان خویش را به آتش می‌افکندند در برابر بت‌هایشان، قربانی کنم جگر گوشه‌ام را؟! هر کس کشتن گیرد پسران خویش را، عالم عاری شود از حلیت نسل و بقا، نه نه باور نمی‌کنم! (و هق هق می‌گرید)

● تحلیل صحنه

ندای مکرر فرشته وحی برای آگاه نمودن حضرت ابراهیم(ع) کمی ملال‌آور است و هشیاری پیامبر را زیر سؤال می‌برد، پیامبر با ندای آهسته بیدار نمی‌شود تا آنکه ندا با صدای بلندتری بیان می‌شود.

پس از بیداری پیامبر(ع)، واکنش‌های کلامی او در برابر فرشته وحی، معطوف به تجربیات این جهانی است. وی کلمات «حس» و «لمس» را برای بیان معرفت خود به حضور خداوند به کار می‌برد: «... تو را حس می‌کنم، نزدیک‌تر از نزدیک، بیش از پیش، این حدت ملکوتی را لمس می‌کنم!» چنین ادبیاتی، تصویری زمینی از معبود را مجسم می‌کند؛ آن قدر مادی که می‌شود آن را با حواس این جهانی دریافت و لمس کرد. بدیهی است فضایی که در نتیجه این چنین تعاملی میان حضرت ابراهیم(ع) و ملکوت آسمان ترسیم شده، به عالم زمینی نزدیک‌تر است تا به فضای قدسی آسمان، که از هر تشبیهی به ملزومات این جهانی، منزّه و پیراسته است.

همچنین، مقام تسلیم و رضامندی حضرت ابراهیم(ع)، سبب پذیرش بی‌چون و چرای فرامین الهی است. حضرت ابراهیم(ع)، در این صحنه پس از نزول وحی و شنیدن امر الهی در قربانی نمودن فرزند خود، پیش از آنکه فرمان الهی را بپذیرد، نوعی تمرد از خود نشان می‌دهد و سعی می‌کند با ارائه دلیل (هر کس کشتن گیرد پسران خویش را، عالم عاری شود از حلیت نسل و بقا)، از این امر خودداری نماید؛ درحالی‌که در عباراتی متعارض با این موضوع، در صحنه دیگر فیلم، زمانی که با حضرت

اسماعیل(ع) در قربانگاه گفتگو می‌کند، اظهار می‌دارد: «قربانی کردنت کلام وحی بود و من هرگز به وحی تردید نکردم».

۳-۶. عیسی(مسیح) بشیر احمد یا بشارت منجی

جدول ۳. اطلاعات فیلم‌شناختی فیلم عیسی(مسیح) بشیر احمد

کارگردان	نادر طالب‌زاده
تهیه‌کننده	شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی ایران
بازیگران	احمد سلیمان‌نیا، فتحعلی اویسی، احمد نجفی، مرتضی ضرابی، مینا باقری، رضا سعیدی و...
فیلمنامه	حسین بهزاد
موسیقی	آرمان موسی‌پور
مدت فیلم	۸۹ دقیقه
سال پخش	۱۳۸۴

• چکیده داستان فیلم

این فیلم روایتگر دوران سه‌ساله رسالت حضرت عیسی بن مریم(ع) در فلسطین است.

• تحلیل صحنه‌های منتخب

صحنه ۱. گفتگوی مسیح و کاهنان یهودی

کاهن: ای عیسی کهانت مقدس در طی این قرن‌ها به ما این‌گونه آموخته که آخرین فرستاده منجی، پیغمبر آخرالزمان از نوادگان جد اعلای این امت یعنی اسحاق! حالا مایلیم که شرح این نکته را از زبان تو بشنویم.

مسیح: شاید آنچه را که در پی شنیدنش هستید و طمع شنیدن آن را از زبان من دارید، دروغی بیش نباشد (با اوج گرفتن صدا و در هیئتی شجاعانه به کاهن خطاب می‌کند): حال آنکه تو و یارانت خوب می‌دانید که من اهل دروغ نیستم!

قیافا: یعنی به گمان تو ما خادمان شریعت موسی تا بدین حد از شنیدن یک سخن راست گریزانیم؟

مسیح: آری؛ چون اگر به شما دروغ می‌گفتم (با فریاد) تو، ای کاهن اعظم و شما ای فریسیان و کاهنان، با تمامی بنی اسرائیل مرا پرستش می‌کردید! ولی از آنجاکه من جز سخن حق با شما کلامی نمی‌گویم، همگی شما به دشمنی با من کمر همت بسته‌اید (با هیجان) و می‌خواهید مرا بکشید!

کاهنی دیگر: این یک افترای بی‌شرمانه است. (فریاد می‌کشد) آهای مردم شما شاهد باشید که در روز روشن در خانه خدا چگونه به کهنات مقدس افترا می‌بندند!

...

کاهن: ما بزرگان سن هدرین، همین یک سؤال رو از تو داریم؛ در صدد کشتن تو هم نیستیم، به ما بگو، کدام‌یک از دو پسر حضرت ابراهیم(ع) منظور توست؟ اسحاق، جد اعلای ما؟ یا اسماعیل، جد اعراب؟!

مسیح: (برافروخته و فریادزنانه) خدایا شاهد باش که این غیرت مقدس توست که مرا آتش می‌زند، آن‌گونه که نمی‌توانم از گفتن سخن حق خاموش بمانم. به شما می‌گویم، آن فرزند همان اسماعیل بود که آخرین منجی، پیامبر موعود باید از دودمان او به این جهان بیاید. و بدانید ای بنی اسرائیل، من فرستاده پروردگار به‌سوی شما هستم، تصدیق‌کننده تورات و بشارت‌دهنده به آمدن پیامبر موعود، که نامش احمد است.

در اینجا یهودیان فریاد کفر کفر سر می‌دهند و او را سنگسار می‌کنند که با لطف خدا، پیامبر نجات می‌یابد.

• تحلیل صحنه

گذشته از فحوای گفتگوهای تبادل‌شده که به مبنای تاریخی فیلمنامه بازمی‌گردد، تصویری که از شخصیت حضرت مسیح(ع) تصویر شده است، نشانگر انسانی شجاع و معترض به وضع موجود است. بر مبنای آموزه‌های مسیحی، حضرت مسیح(ع)، شخصیتی بسیار منعطف دارد که در صدد آن نیست تا به دست خود امور را اصلاح کند، او تنها پند می‌دهد و عاقبت کار را به خداوند می‌سپارد. اما مسیح(ع) در این

صحنه با شخصیتی تعریف می‌شود که انحراف کاهنان را بر نمی‌تابد؛ در حقیقت، او را بسیار فراتر از هم‌عصران خود از جمله به اصطلاح علمای دینی معاصر خود می‌بینیم و این موضوع در بازنمایی او به عنوان پیامبری آسمانی مؤثر است.

صحنه ۲. زنده نمودن مرده

جنازه یگانه پسر بیوه‌زنی در حال تشییع برای خاکسپاری است، همزمان جمعی از رومیان در حال حمل یکی از بت‌های خود هستند، حضرت مسیح(ع) و یارانش سر می‌رسند.

بیوه‌زن: عیسی، ای پسر مریم، مگه تولد خودت یه معجزه نبود؟ پس معجزه کن!
(التماس می‌کند) خدا توان غلبه بر هر چیزیو به تو داده! (زانو می‌زند): تمنا می‌کنم،
التماس می‌کنم، پسرمو زنده کن، به دادم برس پسر مریم پاک! تمنا می‌کنم!
مسیح: گریه مکنید، او نمرده است، به خواب رفته، (بر بالین مرده می‌نشیند و با حرکت دست راست به مرده اشاره می‌کند) به نام خدا و به اذن پروردگار دو عالم، جوان! برخیز!

بدن مرده مرتعش می‌شود، جمعیت می‌هراسد، اسب رم می‌کند و بت رومیان سرنگون می‌شود. در همین حال، مرده نیم‌خیز می‌شود، مادر پوشش صورتش را بر می‌دارد.

یکی از مردم می‌گوید: هرچه سریع‌تر برید و به تمام اهل یهودیه بشارت بدید که خدای بنی اسرائیل بر ما تجلی کرد.
یکی دیگر از مردم می‌گوید: او را خدا باید نامید، خدا یا پسر خدا!

• تحلیل صحنه

در این صحنه، آنچه از متوفی می‌بینیم، فرد خواب‌آلودی است که باندپیچی شده و حتی پس از دمیدن روح به بدنش و با آنکه نیم‌خیز شده، در آغوش مادر قرار می‌گیرد، همچنان چشمانش بسته است. انگار حدوث معجزه بر همه اثر نموده بجز خود متوفی. تجسم ضعیف یک معجزه در این صحنه، از عظمت آن کاسته و عمل پیامبرگونه و یکی از معجزات مهم حضرت عیسی(ع) را تخفیف می‌دهد.

به‌طور خلاصه، در این فیلم، تلاش برای درک دلیل حقیقی مبارزات مسیح با دشواری روبه‌رو می‌شود. حواریون مسیح، در اغلب مواقع، حالاتی منفعل و ایستا دارند؛ درحالی‌که شخصیت‌پردازی صحیح از آن‌ها می‌توانست در تبیین شخصیت اصلی، حضرت مسیح(ع) بسیار مؤثر باشد. تنها یهودا به‌دلیل نقش تعیین‌کننده‌اش اندکی مهم‌تر تصویر شده است. پس از وی بارناباست که غالباً مشغول نوشتن است. نقش پیامبر الهی در تغییر مسیر زندگانی و روح انسانی می‌توانست در پرداخت شخصیت‌هایی چون مریم مجدلیه(س)، صورت مشخص‌تری بیابد.

چهره مسیح گرچه گاه، نمودی معترض، نیرنگ‌ستیز و درعین‌حال، دلسوز دارد، اما در مجموع، معرفی و تبیین ویژگی‌های شخصیتی او به وجهی برخوردار از غنای دراماتیک و سینمایی، انجام نمی‌شود.

۶-۴. ملک [حضرت] سلیمان نبی(ع)

جدول ۴. اطلاعات فیلم‌شناختی فیلم ملک [حضرت] سلیمان نبی(ع)

کارگردان	شهریار بحرانی
تهیه‌کننده	مجتبی فرآورده- بنیاد سینمایی فارابی
بازیگران	امین زندگانی، محمود پاک‌نیت، حسین محجوب، مهدی فقیه، علیرضا کمالی، زهرا سعیدی، الهام حمیدی و..
فیلمنامه	شهریار بحرانی
موسیقی	چان کونگ وینگ
مدت فیلم	۹۰ دقیقه
سال پخش	۱۳۸۷
جوایز	بیست و هشتمین جشنواره فیلم فجر: بهترین چهره‌پردازی، بهترین جلوه‌های ویژه رایانه‌ای، بهترین صداگذاری، بهترین موسیقی متن، بهترین نقش مکمل مرد و بیرق طلایی (جایزه بزرگداشت مصطفی عقاد) برای بهترین فیلم مروج پیام الهی / چهاردهمین جشن خانه سینما: تندیس شایستگی بهترین مدیر فیلمبرداری، بهترین طراحی صحنه و لباس، بهترین جلوه‌های بصری / جایزه بهترین فیلم نخستین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «بغداد»

● چکیده داستان فیلم

فیلم، داستان درخواست ملکی گسترده را توسط حضرت سلیمان(ع) از خداوند بازگو می‌کند و به مسائل پیرامون آن می‌پردازد.

● تحلیل صحنه‌های منتخب

صحنه ۱. حضور حضرت سلیمان نبی(ع) در میان جن‌زدگان و کمک به رهایی جسم و روح ایشان از دست شیاطین

درحالی‌که «ادونیا»، برادر حضرت سلیمان(ع) راهی اریحا شده است، جنیان به جسم مردمان این شهر حلول نموده و سبب درگیری‌ها و منازعاتی شده‌اند. ادونیا سعی در حفظ آرامش و مهار جن‌زدگان دارد که حضرت سلیمان نبی(ع) خود را به ایشان می‌رساند.

ادونیا: (خود را به حضرت سلیمان(ع) می‌رساند): برادر، التهاب به اوج خود رسید تا آنکه چند نفر به مردم حمله کردند. حتی به نزدیکان خویش! بیشترشان را دستگیر کردیم. این‌طور می‌توانیم از آن‌ها مراقبت کنیم، هر لحظه ممکن است یک نفر تسخیر شود....

دراین‌حال، فرد دیگری که جن به جسمش حلول کرده، از خود بی‌خود می‌شود و فریاد می‌کشد. حضرت سلیمان(ع) به او می‌نگرد.

زنی به حضرت سلیمان(ع) التماس می‌کند: جناب سلیمان(ع) ما ترسیده‌ایم کمکمان کنید!
حضرت سلیمان(ع) محزون می‌نگرد.

زنی دیگر می‌نالد: آخر این چه بلایی بود که بر سرمان آمد؟

حضرت سلیمان(ع)، روی برمی‌گرداند، دست بر شانه سردار خود می‌نهد و می‌رود. در این حال، جسم «شای»، از فرماندهان حضرت سلیمان(ع) نیز مسخر اجنه می‌شود. او تغییر حالت می‌دهد و با شمشیر به حضرت سلیمان(ع) یورش می‌برد. درحالی‌که دیگران درصدد ممانعت از او برمی‌آیند؛ درست در زمان وارد نمودن ضربه شمشیر توسط شای، حضرت سلیمان(ع) می‌ایستد و به او رو می‌نماید. در چهره‌اش

صلابت حاکی از قدرت و ایمان دیده می‌شود. او هیچ حرکت تدافعی ندارد. تنها با نگاه خود، حالت شیطانی شای را از او دور می‌کند. سپس بر او تبسمی می‌نماید که شای را منقلب نموده و به گریه می‌اندازد. سپس حضرت سلیمان(ع)، بازگشته راهش را پی می‌گیرد. از میان مردمان مجروح جن‌زده، عبور می‌کند، دست مرحمت بر سرشان می‌کشد و با خداوند به نیایش می‌پردازد.

حضرت سلیمان(ع): خدایا ای تنها معبود و همه چیز من! ای همه کس و کار من! ای همه امید و ماوای من! ای که به جز تو پناهی ندارم، ناله و فغان خود فقط به درگاه تو می‌آورم، تا تنها تو که خدای منی به نجاتم برخیزی. خدایا! از کرم تو به دور است که مرا با این حال نزار و تن نحیف، در چنگ دشمن خونخوار رها فرمایی تا اینچنین بر من بتازد و آبرویی را که تو بر من عطا فرموده‌ای، بر زمین ریزد.

سپس به دعا در میان جمع می‌پردازد:

بارها! دل‌های ما را دوباره به نور ایمانت استوار گردان تا برای تو با دشمنان و شریران به جنگ برخیزیم و بر شیطان فایق آییم.

● تحلیل صحنه

در ضمن این صحنه سعی شده است تا با بهره‌گیری از جلوه‌های بصری در سینما، قدرت معنوی پیامبر به تصویر درآید. حضرت سلیمان(ع) در مواجهه با مظهر شر که در جسم یکی از فرماندهان ظهور نموده، آرام و موقر عمل می‌کند که نمایانگر ایمان او به ضعف شیطان و نیروهای تحت امر اوست. او با نگاه نافذ خود، فرد مسخر را شفا می‌دهد و با عطوفتی که در چهره‌اش ظاهر می‌شود، او را به حقیقت فرامی‌خواند. این رفتار سبب شرمندگی فرد و ایمان دوباره او می‌گردد.

این صحنه، به مدد بیان تصویری تصویرگر وجهی از قدرت معنوی حضرت سلیمان(ع) است. شفقت که در عین صلابت این پیامبر در رفتار او به ظهور می‌رسد، تصویرگر وجهی از شخصیت ملکوتی فرمانروا و پیامبری آسمانی است که بیش از هر چیز مصلحت مردمانش را مدنظر قرار می‌دهد.

در خاتمه این صحنه، نیایشی که حضرت سلیمان(ع) به درگاه خداوند عرضه می‌دارد نیز، به‌درستی مبین رسالت بزرگ آسمانی او در هدایت مردم سرزمین خود است؛ درعین‌حال که احوال سراسر لطف یک پیامبر الهی را با معبود خود نیز مجسم می‌نماید.

صحنه ۲. گفتگو با عالمان یهودی اریحا پس از تهمد ایشان از همراهی با فرستادگان حضرت سلیمان(ع) و وقوع فتنه در شهر

حضرت سلیمان(ع) در تاریکی شب و در کنار میدان شهر، در برابر علمای یهود ایستاده و به ادله آن‌ها در براءت خود از گرفتاری پیش‌آمده گوش سپرده است. رباخوار اول: این برادرتان بود که نمی‌گذاشت ما مردم را راهنمایی کنیم و آنان را بر ما می‌شوراند.

رباخوار دوم: مسبب فاجعه‌ای که پیش آمده مشخص است! هیچ‌کس نصایح ما را نپذیرفت، هیچ‌کس خطر را جدی نگرفت.

رباخوار اول: این جوان حتی در معاملات بازار هم دخالت می‌کرد.

حضرت سلیمان(ع): معاملات بازار؟

آبشالوم برادر حضرت سلیمان(ع): مقصودشان ریاست برادرم

حضرت سلیمان(ع) (دست‌هایش را از هم باز می‌کند و با تعجب می‌پرسد): ربا؟

رباخوار دوم: این قبیله هرگاه برای هزینه دارو یا مخارج زراعت وامانده به ما پناه آورده و ما مشکلاتشان را حل کرده‌ایم!

حضرت سلیمان(ع): در نمای متوسط (قدم به جلو می‌نهد و عتاب می‌کند): نکبت

ربا را چه می‌کنید؟ نمی‌دانید این زندگی‌ها آلوده به مال حرام گشته و شر آن دامان این مردم را می‌گیرد؟

رباخوار دوم: مال حرام؟ چرا به کاهنان شهر تهمت می‌زنی؟ شما که خود عالم به

کتاب آسمانی هستید؟ بزرگان شهر عالم‌اند که ما جز حقمان چیزی از مردم شهر طلب نکردیم!

حضرت سلیمان(ع)، (در نمای نزدیک و با عصبانیت): کدام حق؟ کدام طلب؟ فاجعه‌ای بزرگ‌تر از اینکه علی‌رغم تعالیم حضرت موسی(ع) چنین گناه بزرگی را میان بنی‌اسرائیل باب می‌کنید و راه نجات و رستگاری را برای همیشه به رویشان می‌بندید؟ رباخوار اول: چه گناهی جناب سلیمان؟ ربا نمک ثروت است. رضایت وام‌گیرنده، آن را حلال می‌کند! بر اساس نوشته‌های تورات و مکتوب الهی!

حضرت سلیمان(ع): قدم به جلو می‌نهد: آن کتابی که به میل خود تحریف کردید؟ کلماتش را جابه‌جا کرده به نفع خود تغییر دادید؟ (با تحکم) که گفته ربا و خوردن مال مردم حق شماست؟ شرم نمی‌کنید؟ نمی‌دانید این ثروت‌های حرام آتشی خواهد شد که از درون همه شما را خواهد سوزاند؟

رباخوار دوم: پس ما با چه زندگی کنیم؟ بگویید از گرسنگی آواره شده، آبروی علم و عالم را میان مردم کوچه و بازار ببریم!

حضرت سلیمان(ع): وای بر شما! وای بر شما که این علم اندک وسیله طغیان شما شده! حالا می‌فهمم که چرا خداوند ملکم را به شکل جسدی بی‌روح نشانم داد. از جلوی چشمانم دور شوید که در شما هیچ خیری نمی‌بینم. (حاضران می‌روند و حضرت سلیمان(ع) ادامه می‌دهد) فردا به دنبال کسی (مقصود آصف ابن برخیاست) می‌فرستم که از شما بسیار عالم‌تر است. کسی که علمش موجب انحراف او نشد! کوه‌ها جابه‌جا شوند، او جابه‌جا نخواهد شد؛ دنیا بلرزد، او نخواهد لرزید.

● تحلیل صحنه

این صحنه به دلیل برخورداری از مضمونی که از نقاط عطف در تبیین اختلافات بنی‌اسرائیل با حضرت سلیمان(ع) است، در تبیین شخصیت او مؤثر است.

در ضمن گفتگوهای مطرح شده در این صحنه، ایشان پیامبر صالحی معرفی می‌شود که در صدد برقراری احکام حقیقی الهی، به منظور تعالی بخشی به زندگانی هر دو جهان مردمان خویش است. در این صحنه، سعی شده تا تقابل میان علمای بنی‌اسرائیل که با عملکرد مغرضانه خویش سبب شیوع فساد در جامعه هستند، در برابر پیامبر خداوند که منادی حق است، به تصویر درآید. به جز گفتگوهایی که به صراحت این پیام را دربر

دارند، چهره کریه دو رباخوار، دال بر زشتی درون آنها در برابر زیبایی چهره پردازش شده از حضرت سلیمان(ع)، قرار داده شده است. همچنین نورپردازی بر چهره‌های طرفین به بیان معنای موردنظر مدد رسانده است. چهره پیامبر در نورهایی زنده و گرم است و چهره‌های رباخواران در فضایی نیمه تاریک قرار دارد. استفاده از نمای شب نیز نمادین است و نشان می‌دهد که در سایه ظلمت، چگونه حق و باطل درهم آمیخته می‌شوند. حضرت سلیمان(ع) به این نکته اشاره می‌کند و تحریف آیات الهی تورات را توسط بزرگان دینی، تقبیح می‌نماید.

۵-۶. [حضرت] یوسف پیامبر(ع)

جدول ۵. اطلاعات فیلم شناختی فیلم [حضرت] یوسف پیامبر(ع)

کارگردان	فرج الله سلحشور
تهیه کننده	فرج الله سلحشور
بازیگران	کتایون ریاحی، جعفر دهقان، محمود پاک نیت، پروانه معصومی، جهانبخش سلطانی، رحیم نوروزی، مصطفی زمانی، مهوش صبرکن، الهام حمیدی، لیلا بلوکات، امیرحسین مدرس، عباس امیری، زهرا سعیدی، سعیده عرب و....
فیلمنامه	فرج الله سلحشور
موسیقی	پیمان یزدانیان
مدت فیلم	۱۳۵ دقیقه
سال پخش	۱۳۹۰

● چکیده داستان فیلم

این فیلم روایتگر داستان زندگانی حضرت یوسف از کودکی تا ورود به دربار عزیز مصر و زندانی شدن و سپس رهایی او و تدابیرش در دوران خشکسالی در مصر است.

• تحلیل صحنه‌های منتخب

صحنه ۱. فراخوانده شدن حضرت یوسف(ع) به خلوتگاه زلیخا

زلیخا: تو می‌دانی که برده‌ ما هستی.

حضرت یوسف(ع): همین‌طور است.

زلیخا: و می‌دانی که یک برده، باید از ارباب خود اطاعت کند.

حضرت یوسف(ع): آیا تاکنون تمردی از من دیده‌اید؟

زلیخا: امروز هم باید اطاعت کنی!

حضرت یوسف(ع): اگر امری هست در خدمتم.

زلیخا روبنده را باز می‌کند (صدایش می‌لرزد): من خود را برای تو آماده کرده‌ام.

حضرت یوسف(ع) روی برمی‌گرداند، به آسمان نگاه می‌کند و می‌گوید: پناه

می‌برم بر خدا! (با تکدر می‌گوید): شما از من چه می‌خواهید؟ خیانت؟ من گفتم که از

شما اطاعت خواهم کرد، اما خیانت با اطاعت متفاوت است! روی باز می‌گرداند و

چهره‌اش در کنار آتش قرار می‌گیرد. شما از من چه می‌خواهید؟

زلیخا: من از تو، تو را می‌خواهم!

حضرت یوسف(ع): شوی تو سال‌ها به من محبت کرده و جایگاه مرا عزیز و رفیع

قرار داده، حال به او خیانت کنم؟

زلیخا: من نیز از ابراز محبت به تو دریغ نکرده‌ام!

در اینجا شیطان کرپه‌المنظری نشان داده می‌شود که در پشت پنجره به تماشا

ایستاده و می‌خندد.

حضرت یوسف(ع): من از شما و همسرتان سپاسگزارم، آیا توقع دارید که

محبت‌های شما را با گناه و خیانت تلافی کنم؟

زلیخا: تو مدیون منی و باید محبت‌هایم را جبران کنی و به‌عنوان یک برده

مجبوری از من اطاعت کنی.

حضرت یوسف(ع): آنچه الطاف شما را بر من برانگیخت، خالق من بود، و من

بیش از شما و پیش از شما مدیون الطاف او هستم!

زلیخا: خود را از اوج عزت به این ذلت کشاندم که تو را تصاحب کنم و دست بر نمی‌دارم!

حضرت یوسف(ع): من گوهر عصمت و نجات خویش را با عیش زودگذر معاوضه نخواهم کرد!

زلیخا: غیر از من و تو کسی از این راز باخبر نخواهد گشت!

حضرت یوسف(ع): خود را از نظر خداوند چگونه پنهان کنیم؟

زلیخا: تو از خداوندگار خویش بیمناکی؟ من نیز از او شرمگینم! اینکه کاری ندارد، (خطاب به بت آمون) نمی‌توانم نگاه‌هایت را تاب بیاورم (پارچه‌ای بر روی آمون می‌اندازد): مرا ببخش آمون بزرگ. خطاب به حضرت یوسف(ع)) او دیگر شاهد گناه ما نیست!

حضرت یوسف(ع): بیم من از خدای توانا و بینا و شنواست، بیم از آن تندیس فلزی نشانهٔ بلاهت و سفاهت است.

زلیخا: مرا سفیه و ابله می‌خوانی؟ من صدها چون تو را زیر گام‌هایم لگدمال می‌کنم. تو لیاقت پاک کردن سرگین اسب‌های من را هم نداری، آن وقت اطاعت از آمون بزرگ را نشانهٔ سفاهت می‌دانی؟ من دستور می‌دهم و تو مجبوری اطاعت کنی وگرنه، همین جا تو را دفن خواهم کرد.

حضرت یوسف(ع) به چهرهٔ زلیخا خیره می‌شود که چهرهٔ شیطان بر آن دیزالو^۳ شده است. سپس روی برمی‌گرداند و می‌گوید: فرمان شما را تا آنجا اطاعت خواهم کرد که فرمان خدای یکتا نقض نشود، همین.

زلیخا بر صورت حضرت یوسف(ع) سیلی می‌زند و حضرت یوسف(ع) به فکر مقابله به مثل می‌افتد اما در همان حال، فرشته وحی در نظرش ظاهر می‌شود که او را از این کار برحذر می‌دارد تا از عواقب آن، که محکومیت خود اوست، در امان ماند. سپس به وی می‌گوید که به‌سوی در بگریزد.

● تحلیل صحنه

این صحنه، کلیدی‌ترین صحنه در داستان فیلم است که بر مبنای واقعه بزرگ‌ترین آزمون زندگانی حضرت یوسف(ع) استوار است. این صحنه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا دانستن حکمت چگونگی این رخداد و نیز واکنش پیامبر در مواجهه با خواهش زلیخا ضروری است.

قرآن کریم در بیان قصه حضرت یوسف(ع)، به تمنای زلیخا اشاره و اظهار می‌کند که حضرت یوسف(ع) به وی چنین پاسخ می‌دهد: «... قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف: ۲۳).

علامه طباطبایی معتقد است پاسخ حضرت یوسف(ع) به زلیخا صرفاً امتناعی معمولی از یک خواسته نبود بلکه پیامبر، به وجهی پاسخ می‌دهند که نشان نهایت یکتاپرستی او و توکل بی‌مثالش به قوه الهی است.^۴

«عزیزه^۵ با همه اطمینانی که به خود داشت، در پاسخ خود جمله‌ای را از حضرت یوسف(ع) دریافت کرد که یکباره او را در عشقش شکست داد؛ توحید خالص حضرت یوسف(ع) که از پاسخ او (معاذالله ربی احسن مَثْوَايَ) در مقابل درخواست همسر عزیز نمایان است. حضرت یوسف(ع) در جوابش تهدید نکرد و نگفت من از عزیز می‌ترسم، یا به عزیز خیانت روا نمی‌دارم، یا من از خاندان نبوت و طهارتم، و یا عفت و عصمت من، مانع از فحشای من است. نگفت من از عذاب خدا می‌ترسم و یا ثواب خدا را امید می‌دارم».

با توجه به تفسیر آیه شریفه که نشانگر حکمت قول و فعل حضرت یوسف(ع) است، آنچه در متن گفتگوهای این صحنه از فیلم آمده، بیشتر معطوف به انتظار طبیعی است که از مواجهه پیامبر با این موضوع مستفاد می‌شود. این گفتگوها احتمالاً بنا بر روایات گوناگون موجود در این زمینه، نوشته شده که گرچه می‌تواند صحت داشته باشد، اما بی‌بهره از معارفی است که در دل این قصه قرآنی نهفته است. اگر قلب حضرت یوسف(ع) به سببی از اسباب ظاهری، بستگی و اعتماد داشت، طبعاً در چنین موقعیت خطرناکی از آن اسم می‌برد، ولی غیر از «معاذالله» چیز دیگری نگفت، و به غیر از عروة‌الوثقی توحید به چیز دیگری تمسک نجست. آنچه در این صحنه به تصویر

درآمده از ممیزاتی برخوردار است، از جمله عفافی که در ترسیم یکی از حساس‌ترین صحنه‌های محرمانه میان زن و مرد وجود دارد و پرهیز از ایجاد هر نوع احساس شائبه‌آمیز در این صحنه از نقاط قوت فیلم در ترسیم این صحنه است.

صحنه ۲. حضرت یعقوب(ع) پیراهن خونی حضرت یوسف(ع) را به دست دارد و با خود نجوا می‌کند

حضرت یعقوب(ع): می‌دانم که حضرت یوسف(ع) مرا گرگ نخورده است، اما چه بلایی بر سرش آمده، نمی‌دانم، نمی‌دانم.

پسرانش در می‌زنند و به حضور پدر می‌رسند، یکی خطاب به دیگران می‌گوید: به‌راستی که رذل و هزارچهره‌ایم، ریاکار و نیرنگ‌بازیم.

همه بلند می‌گیرند و به درگاه پدر تضرع می‌کنند: باز کن پدر می‌دانم که سخنان ما را باور نمی‌کنی، اما به همه مقدسات و خداوند یگانه سوگند که ما به شما حقیقت را گفتیم، حقیقت!

حضرت یعقوب(ع) در را باز می‌کند و روبه‌روی پسران گریان و نالانش قرار می‌گیرد.

حضرت یعقوب(ع): صبر زیباست و می‌دانم که در این مصیبت، خداوند مرا یاری خواهد کرد. اما از امروز تا زمانی که از حضرت یوسف(ع) خبری نیابم، شما را نخواهم بخشید! و در را به روی آن‌ها می‌بندد.

● تحلیل صحنه

آنچه از این آیات برمی‌آید، نشانگر صبوری حضرت یعقوب(ع) بر نیرنگ پسرانش است. او درحالی‌که کذب سخنان آن‌ها را دریافته، بر آنان خشم نمی‌گیرد و امر را به خدا وامی‌گذارد. اتصاف حضرت یعقوب(ع) به صفت کظیم در قرآن کریم نشان می‌دهد که ایشان در برابر غلیان احساس خشم تا چه میزان خوددار بوده‌اند.

در این صحنه و مجموع صحنه‌هایی که واکنش‌های حضرت یعقوب(ع) در برابر خطای پسرانش را به تصویر کشیده، صفت کظیم حضرت یعقوب(ع)، نه تنها مغفول مانده که از واکنش‌های ایشان، چنین مستفاد می‌شود که بسیار به خشم نیز می‌آید.

جمع بندی

این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال بوده است که آیا تصویرپردازی از پیامبران در سینمای ایران، با رویکردی تنزیه‌گرایانه صورت گرفته است یا تشبیه‌گرایانه؟ به اختصار می‌توان گفت سینمای ایران، در مجموع در تصویرپردازی از چهره و شخصیت ظاهری پیامبران، رویکردی تشبیه‌گرایانه دارد؛ چون بازیگرانی در نقش پیامبران الهی بازی کرده‌اند. اما سینمای ایران در تصویرپردازی از شخصیت باطنی پیامبران الهی، علی‌رغم مواردی از تشبیه‌گرایی که برخی از آن‌ها در تحلیل صحنه‌ها تشریح شد، در مجموع، رویکردی تنزیه‌گرایانه دارد؛ زیرا تلاش بسیاری کرده است ضمن تکریم این شخصیت‌ها، ویژگی‌های آسمانی ایشان را به تصویر بکشد. با این حال، فیلمسازان ایرانی، ناخواسته و به دلیل ضعف در پرداخت سینمایی مطلوب از سیمای پیامبران، در موارد متعددی تنزیه‌گرایی را نقض کرده و باعث تنزیل شخصیت آسمانی پیامبران شده‌اند. به‌طور مشخص‌تر این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت:

۱. پرداخت تصویری از پیامبران در سینمای ایران، طیفی را دربرمی‌گیرد که از روایتگری صرف از تاریخ زندگی ایشان، تا تلاش برای نمایش جوهر شخصیت ملکوتی آن‌ها در نوسان است. در آثاری که فیلمنامه آن بر مبنای منابع متقن ساخته شده، تصویرپردازی قریب به واقعی از پیامبران دست داده است. همچنین، در آثاری که بطن حوادث مربوط به این شخصیت‌ها را از میان روایات متعدد و تفاسیر قرآنی جستجو کرده‌اند، تصویر ارائه‌شده از اولیای الهی جلوه‌ای حقیقی‌تر یافته و در نمایش منزلت و حقیقت وجودی ایشان توفیق بیشتری داشته است.

در تصویرپردازی از حضرت یعقوب(ع) در فیلم (حضرت) یوسف پیامبر(ع) و نیز حضرت اسماعیل(ع) در فیلم حضرت ابراهیم خلیل‌الله(ع)، به این موضوع، توجه کافی نشده است.

۲. کیفیت تصویرپردازی هریک از آثار سینمایی به معنای برخورداری فیلم از عناصر یک فیلم سینمایی منسجم شامل فیلمنامه، کارگردانی، طراحی صحنه، چهره‌پردازی، نقش‌آفرینی بازیگران، موسیقی، تدوین، جلوه‌های ویژه و... تأثیر بسیار شگرفی در نمایش سیمای پیامبران دارد؛ ضعف در پرداخت تصویری دقیق از سیمای

پیامبران در برخی از این آثار همچون فیلم حضرت ایوب پیامبر(ع) سبب شده است که نه تنها چهره شایسته‌ای از ایشان به تصویر درنیاید بلکه با تصاویر موجود در اذهان مخاطبان که بر مبنای اطلاعات و دریافت‌های قبلی است نیز در تعارض قرار گیرد. به دلیل ویژگی‌های تئاتری که بر این اثر حاکم است، آنچه می‌بینیم بیشتر یک تئاتر فیلم‌برداری شده است تا یک فیلم سینمایی. علاوه بر این، در خصوص چهره‌پردازی، برای نمایش چهره‌های آسمانی، ممیزاتی مفروض است؛ از جمله گشادگی چهره، پیشانی بلند، چشمانی درشت و سیمایی روشن. انتخاب بازیگر برای ایفای نقش شخصیتی مقدس به‌ویژه یک پیامبر از حساسیت زیادی برخوردار است؛ زیرا برخورداری از مایه اولیه این ویژگی‌ها بسیار مهم است؛ بدیهی است که چهره‌پردازی نیز می‌تواند مقوم آن باشد. آنچه به‌عنوان تصویر حضرت ایوب(ع) در این فیلم بازنمایی شده، تصویرگر دقیقی برای یک پیامبر گشاده‌رو و صبور نیست و نبود تمهیدات زیباشناسانه در چهره‌پردازی این موضوع را تشدید نموده و سبب شده است چهره حضرت ایوب(ع)، عبوس و خشن جلوه داده شود.

همچنین، در خصوص ضعف فیلمنامه، در فیلم حضرت ابراهیم خلیل‌الله در صحنه‌ای که وی در دامان طبیعت به راز و نیاز مشغول است. در همین زمان، فرمان الهی در خصوص رسالت ایشان نازل می‌شود. واکنش حضرت ابراهیم(ع) در این صحنه، نشانگر احوال یک پیامبر الهی پس از نزول وحی نیست. همزمان با صدای فرشته وحی، او از جای برخاسته و در حال بازگشت به سوی شهر است. او در مقابل ندای فرشته هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد. این تصویرسازی از یک مقطع مهم و اثرگذار بر شخصیت ایشان، که وی را به مقام پیامبری می‌رساند، به دلیل ضعف در تصویرپردازی، باعث تخفیف شخصیت آن حضرت شده است.

همچنین، در خصوص ضعف جلوه‌های ویژه، در فیلم حضرت ابراهیم خلیل‌الله(ع)، معجزه بزرگ تبدیل آتش به گلستان، و نیز در فیلم مسیح، معجزه زنده کردن مرده، به دلیل ضعف در پرداخت تصویری و جلوه‌های بصری، نمایانگر عظمت معجزه این پیامبران نیست. در مقابل، در فیلم ملک حضرت سلیمان(ع)، توانمندی‌های خاص حضرت سلیمان(ع)، از ویژگی‌های بصری نسبتاً ممتازی برخوردارند.

۳. فیلم‌هایی مانند حضرت «ایوب پیامبر»(ع) و بخش‌هایی از فیلم حضرت مسیح(ع) که سیمای شخصیت الهی پیامبران و رسالت آسمانی ایشان را صرفاً از طریق ارائه و عطف تصویرپردازی نموده‌اند، تصاویر درخوری از اولیای الهی را ارائه نموده‌اند. آثار سینمایی که توانسته‌اند موضوع محوری داستان هریک از پیامبران را دریافته و متناسب با فهم مخاطب امروزین خود تصویرپردازی نمایند، در ارائه تصویر از حقیقت شخصیت ایشان موفق‌ترند. بخش‌هایی از فیلم ملک حضرت سلیمان نبی(ع) از این قوت برخوردار است. این آثار می‌توانند با برخورداری از قابلیت‌های تصویری سینما، انتظارات به‌جای مخاطب از یک اسوه آسمانی را، در صورتی زیبا، و در شان پیامبران تصویرپردازی نمایند.

یادداشت‌ها

۱. فیلم‌های حضرت «ایوب پیامبر»(ع)، «مسیح(ع) یا بشارت منجی» و حضرت «یوسف پیامبر»(ع) نسخه سینمایی و اکران‌شده مجموعه‌هایی هستند که در سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شده‌اند.
۲. قس: احمد ابن حنبل، الزهد، صص ۵۵-۵۶؛ راوندی، صص ۱۴۰-۱۴۱) از: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ج ۱۰، شماره مقاله: ۴۲۲۷. این مطلب در نشانی زیر، در دسترس است:
<http://www.cgie.org.ir/shavad.asp?id=130&avaid=4227>
۳. دیزالو (dissolve): محو شدن تدریجی تصویر اول و جانشینی تصویر دوم به‌جای آن.
۴. علامه طباطبایی(ره) در ذیل تفسیر آیات سوره یوسف، به این موضوع پرداخته‌اند.
۵. زلیخا.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ارزقی، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد (۱۳۶۸)، اخبار مکه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: بنیاد مستضعفان.
- اوسپنسکی، لئونید- لوسکی، ولادیمیر (۱۳۸۸)، معنای شمایل‌ها، ترجمه مجید داوودی، تهران: سوره مهر.

- بورکهارت، تیتوس (۱۳۸۳)، *ارزش‌های جاویدان در هنر اسلامی، هنر و معنویت*، انشاءالله رحمتی، تهران: فرهنگستان هنر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *فرهنگ دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- دورانت، ویل (۱۳۶۶)، *تاریخ تمدن، عصر ایمان*، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عکاشه، ثروت (۱۳۸۰)، *نگارگری اسلامی، غلامرضا تهامی*، تهران: حوزه هنری.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۸)، *ویس و رامین*، مجتبی مینوی، تهران: کتابفروشی بروخیم و پسران.
- مددپور، محمد (۱۳۸۳)، *آشنایی با آراء متفکران درباره هنر*، تهران: سوره مهر، جلد ۳ و ۴.
- معین، محمد (۱۳۸۷)، *فرهنگ معین*، تهران: سرایش، چاپ یازدهم.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳)، *فرهنگ نفیسی*، تهران: خیام.
- هینلز، جان آر (۱۳۸۶)، *فرهنگ ادیان جهان*، گروه مترجمان. ویراستار: پاشایی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حاج‌منوچهری، فرامرز، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، شماره مقاله: ۴۲۲۷.

Rapely, T. (2007), *Doing Conversation, Discourse and Document Analysis*, London: Sage.